



امّی بودن پیامبر اکرم(ص) و اعجاز قرآن -بخش دوم و پایانی

امّی بودن پیامبر اکرم(ص) در معنای ناتوانی در خواندن و نوشتن، یکی از مباحثی است که قرآن کریم بر آن تصریح دارد.

نقد و بررسی آرای مستشرقان درباره امّی بودن پیامبر اکرم(ص) -بخش دوم و پایانی
امّی بودن پیامبر اکرم(ص) و اعجاز قرآن

امّی بودن پیامبر اکرم(ص) در معنای ناتوانی در خواندن و نوشتن، یکی از مباحثی است که قرآن کریم بر آن تصریح دارد.

5-2) گیب 10 و نالیّتو 11

هامیلتون گیب - خاورشناس اسکاتلندی - درباره توصیف پیامبر اسلام(ص) به امّی می نویسد: «امّی یعنی پیغمبر غیرمرتبط به یهود که بعدها این واژه به وسیله عامه مسلمین، به پیغمبری که سواد خواندن و نوشتن نداشته، تفسیر شده است» (گیب، بی تا: 79). نالیّتو نیز همین باور گیب را تقویت می کند. وی به واژه «امّی»، رنگ نژادی و قوم گرایانه بخشیده است، بدین گونه که محمد(ص) فقط خود را فرستاده و برانگیخته به سوی امت عرب می دانست. همان گونه که موسی(ع) به سوی ملت اسرائیل و مسیح(ع) برای امت فلسطین مبعوث شدند. درواقع، طبق دیدگاه نالیّتو، نوعی تقسیم کار میان پیامبران صورت گرفته است (ر.ک؛ بدوی، 1385: 27-28).

5-2-1) نقد و بررسی دیدگاه گیب و نالیّتو

همان گونه که پیش از این بیان شد، «امّی» یکی از صفات پیامبر(ص) می باشد و به معنای کسی است که توانایی خواندن و نوشتن ندارد و اگر امّی به غیریهود مربوط می شود، درباره «امّیون» که در آیه وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (البقره/78) آمده، جای اشکال پیش می آمد؛ زیرا منظور از «امّیون» در این آیه مبارک، یهودیانی هستند که از خواندن و نوشتن بی بهره اند.

دیدگاه نالیّتو نیز به دلایل زیر ناصحیح می باشد:

الف) قرآن کریم پیامبر اکرم(ص) را پیامبری برای تمام جهانیان می داند و این پیامبر جهانی را چنین معرفی می فرماید: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (السبا/28)؛ وَأَرْسَلْنَاكَ لِّلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (النساء/79)؛ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا (الأعراف/158). همه این آیات دلالت بر جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم(ص) دارد و به صراحت ایشان را پیامبر همگان ذکر می کند و در این دعوت عمومی، شخص و اشخاص و یا قوم و آیین هایی استثناء نشده است.

این خطاب شامل اهل کتاب نیز می شود، در غیر این صورت، اصل دعوت عمومی و بشیر و نذیر بودن پیامبر اکرم(ص) با قید اطلاق و عموم مخدوش می شود (ر.ک؛ قدردان قراملکی، 1378: 172).

ب) پیامبر اکرم(ص) در سال 628 میلادی به چهار پادشاه بزرگ روزگار خود، یعنی هرقل دوم (امپراتور بیزانس)، خسرو پرویز (پادشاه ایران)، مقوقس (پادشاه مصر) و نجاشی (پادشاه حبشه) نامه هایی نوشت 12 (ر.ک؛ احمدی میانجی، 1363، ج 2: 316، 390، 417 و 430). این مطلب حاکی از آن است که رسالت ایشان محدود به مردم یا منطقه جغرافیایی خاصی نبوده است 13.

ج) روایت هایی در این زمینه از معصومین(ع) نقل شده که به این مهم اشاره دارد. مفاد این روایات حاکی از جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم(ص) و نسخ شرایع پیشین است. پیامبر اکرم(ص) درباره نسخ شرایع پیشین به وسیله قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ كِتَابِي الْمُهَيَّمِينَ عَلَى كُتُبِهِمُ التَّاسِيخَ لَهَا» (مجلسی، 1403ق، ج 9: 292). مراد از «کتابی»، «قرآن کریم» و از «کُتُبِهِمُ»، «کتاب های آسمانی پیشین» است که قرآن کریم نسخ آنها می باشد. پیامبر اکرم(ص) در نامه ای خطاب به زید بن جهور - حاکم مسیحی - صریح سخن از نسخ و ناپایداری حقایق تمام ادیان غیر از اسلام می گوید و از تمام دینداران لزوماً

می‌خواهد که دین پیشین خود را ترک کنند و به آیین اسلام مشرف شوند (ر.ک؛ احمدی میانجی، 136، ج 1: 165).

در جای دیگر می‌فرماید: «لَقَدْ جِئْتُكُمْ بِهَا بَيِّنَاتٍ تَقِيَّتُهُ وَاللَّهُ لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا اتِّبَاعِي: به خدا قسم! اگر حضرت موسی(ع) زنده بود، از آیین من اطاعت می‌کرد» (همان، ج 2: 99). این روایات حاکی از جاودانگی و جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم(ص) است.

2-6 وات 14

مونتگمری وات - خاورشناس و اسلام‌پژوه اسکاتلندی - می‌گوید: «با وجود اینکه اسلام اصولی بیان می‌کند که محمد(ص) خواندن و نوشتن نمی‌دانست، ولی دانشمندان جدید غرب در این مسئله تردید دارند. فرض این است که تاجری فعال مثل محمد(ص)، بهره‌اش از فنونی مثل خواندن و نوشتن افزایش یافته است» (الخصر شایب، 1422ق: 390).

2-6-1 نقد و بررسی دیدگاه وات

وات معتقد است که پیامبر(ص) پیش از بعثت، بر خواندن و نوشتن توانا بوده است. همان‌گونه که پیش از این بیان گردید، پیامبر(ص) پیش از بعثت، قادر بر خواندن و نوشتن نبوده است؛ زیرا هیچ سند تاریخی دالّ بر این مطلب وجود ندارد. علاوه بر این، مطالبی نیز در ردّ دیدگاه وات وجود دارد. بلاذری با سند روایت می‌کند که هنگام ظهور اسلام در همه مکه چند نفر باسواد (خواندن و نوشتن) بودند. وی اسامی هفده نفر را که نوشتن می‌دانستند، بیان می‌کند. وی نام یک زن را نیز می‌برد که در دوره جاهلیّت و مقارن ظهور اسلام خواندن و نوشتن می‌دانست. علاوه بر این، نام کسانی را که در مدینه سمّت دبیری رسول خدا(ص) را داشتند، ذکر می‌کند که در میان این اسامی (کسانی که خواندن و نوشتن می‌دانستند)، نام پیامبر(ص) دیده نمی‌شود (ر.ک؛ مطهری، 1387: 19-21).

شهید مطهری پس از ذکر سخن بلاذری و در تأیید عدم خواندن و نوشتن پیامبر(ص) می‌نویسد: «معلوم می‌شود صفت خطّ تازه وارد محیط حجاز شده بود. اوضاع، احوال و محیط آن روز حجاز چنین بوده که اگر کسی خواندن و نوشتن می‌دانست، معروف عام و خاص می‌شد. افرادی که مقارن ظهور اسلام این صنعت را می‌دانستند، چه در مکه و چه در مدینه، معروف و انگشت‌نما و نیز معدود و انگشت‌شمار بودند. لهذا نامشان در تاریخ ثبت شده است. اگر رسول خدا(ص) در زمره آنان می‌بود، قطعاً به این صنعت شناخته می‌شد و نامش در زمره آنان برده می‌شد و چون اسمی از آن حضرت در زمره آنان نیست، معلوم می‌شود که قطعاً ایشان با خواندن و نوشتن سر و کار نداشته است» (همان: 22-23).

از سوی دیگر، هیچ ربطی میان تاجر بودن و توانایی بر خواندن و نوشتن نیست؛ زیرا گاه شخصی تاجر، تمام اعمال تجاری و حساب و کتاب‌های خود را به دست عده‌ای می‌دهد تا آنان این کار را برای او انجام دهند. بنابراین، در باب پیامبر(ص) نیز این مسئله قابل تصوّر است که حساب و کتاب‌های او را افرادی دیگر انجام می‌داده‌اند و تنها تفاوتی که او با دیگران داشته، ناتوانی در خواندن و نوشتن بوده است (ر.ک؛ کاوند بروجردی، 1385: 249-250).

3- دلایل اُمّی بودن پیامبر اکرم(ص)

علاوه بر دلایل و استدلال‌هایی که در ذیل نقد و بررسی آرای مستشرقان مبنی بر تفسیر واژه اُمّی به عدم خواندن و نوشتن به عنوان یکی از صفات پیامبر اکرم(ص) آورده شد، در ادامه نیز به تبیین این موضوع با استناد به ادله قرآنی - روایی و تاریخی اشاره می‌شود که در یک نگاه کلی، ادله مستشرقان نیز مورد نقد قرار می‌گیرد.

3-1 دلایل قرآنی

قرآن کریم پیامبر اکرم(ص) را چنین توصیف می‌کند:

الف) وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِأَنَّكَ الْمُطْبُوءُ (العنکبوت/48)؛ یعنی پیش از نزول قرآن، کتابی را نمی‌خواندی و چیزی نمی‌نوشتی؛ زیرا در غیر این صورت، کافران در آیین تو شک و تردید می‌کردند. قبلاً بیان شد که منظور از کتاب، مطلق کتاب است که هر نوع نوشته را در بر می‌گیرد (ر.ک؛ سبحانی، 1356: 49-55).

ب) الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ (الأعراف/ 157).

اکثر مفسران واژه «امّی» در این آیه مبارکه را به معنای «عدم خواندن و نوشتن پیامبر اکرم(ص)» تفسیر کرده‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، 1389ق، ج 1: 325؛ جوادی آملی، 1384، ج 1: 299؛ فخر رازی، 1420ق، ج 15: 381؛ طبرسی، 1382ق، ج 4: 487 و طوسی، بی‌تا، ج 2: 210).

ج) سومین دلیل از آیات قرآنی که عدم خواندن و نوشتن پیامبر اکرم(ص) را به هنگام بعثت تأیید می‌کند، همین آیه مبارک است: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (آل عمران/ 164).

طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «خداوند بر مردم متّ نهاد، چون رسولی را از خود آنها در میان‌شان برانگیخت؛ یعنی پیامبری که مانند آنها امّی بود و خواندن و نوشتن را نمی‌دانست تا بدانند که دستاوردهای او، وحی منزل قوانین آسمانی است» (طبرسی، 1382ق، ج 2: 542).

د) آیه مبارکه هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (الجمعه/ 2) نیز یکی از آیاتی است که امّی بودن پیامبر(ص) را اثبات می‌کند. خداوند پیامبری را بر امتی امّی مبعوث فرمود که پیامبر از همان‌ها بود و خواندن و نوشتن نمی‌دانسته است (ر.ک؛ همان، ج 10: 284).

2-3) دلایل روایی 15

در روایاتی متعدّد از منابع روایی فریقین بر عدم خواندن و نوشتن پیامبر اکرم(ص) تصریح شده است. «امام رضا(ع) در مناظره با دانشمندان دیگر ادیان درباره پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: یکی از نشانه‌های نبوّت حضرت محمد(ص) این بوده که ایشان فردی یتیم، فقیر، چوپان و اجیر بود که کتابی نیاموخت و نزد هیچ معلمی برای فراگیری دانش و علم نرفت. سپس قرآنی آورد که داستان‌های پیامبران(ع) و خبرهای آنان، حرف‌به‌حرف و نیز خبرهای افرادی که دوران آنها سپری شده و کسانی که تا روز قیامت خواهند آمد و رفت، در آن آمده است (ر.ک؛ صدوق، 1404ق، ج 2: 150؛ طبرسی، 1382ق، ج 2: 211 و مجلسی، 1403ق، ج 10: 309). در روایتی منقول از پیامبر اکرم(ص) در وصف مناقب امام علی(ع) ایشان در قسمتی خود را چنین معرفی می‌کند: «أَنَا نَبِيُّ الْأُمِّيِّ: مَنْ پیامبر امّی هستم [که از کسی خواندن و نوشتن نیاموخته‌ام]» (طوسی، 1414ق: 118).

در منابع اهل سنت نیز روایاتی مبنی بر عدم خواندن و نوشتن پیامبر اکرم(ص) ذیل آیه 48 سوره عنکبوت بیان شده است؛ از جمله: «إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ يَجِدُونَ فِي كُتُبِهِمْ أَنَّ مُحَمَّدًا لَا يَخُطُّ بِيَمِينِهِ وَلَا يَقْرَأُ كِتَابًا فَتَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ (أَيُّ الْعَنْكَبُوتِ/ 48)» (ابن ابی‌حاتم، 1419ق، ج 9: 3071 و سیوطی، 1421ق، ج 6: 415)؛ «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَقْرَأُ كِتَابًا قَبْلَهُ وَلَا يَخُطُّهُ بِيَمِينِهِ وَكَانَ أُمِّيًّا وَالْأُمِّيُّ الَّذِي لَا يَكْتُبُ» (طبری، 1422ق، ج 10: 485 و شوکانی، بی‌تا، ج 2: 251). روایتی است منقول از پیامبر اکرم(ص) که می‌فرماید: «(من جبرائیل(ع) را در کنار احجار المرء دیدار کردم و به او گفتم: جبرئیل! من به سوی امّتی امّی و ناآشنای به خواندن و نوشتن از زن و مرد و غلام و کنیز و سالخورده و کم‌سال فرستاده شدم؛ به سوی مردمی که هرگز نبشتاری نخواندند» (ابن‌کثیر، بی‌تا: 30). در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّمَا أُمِّهِ أُمِّيَّةٌ لَا تَكْتُبُ وَلَا تَحْسَبُ» (ابن‌اثیر الجزری، 1415ق، ج 1: 45).

همچنین، در روایتی پیامبر(ص) خطاب به ابی‌بن کعب فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ. قَالَ: اللَّهُ سَمَانِي؟ قَالَ: نَعَمْ وَ قَدْ ذَكَرْتُ عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ. قَالَ: فَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ» (ابن‌اثیر، بی‌تا، ج 1: 19). گاهی اصحاب رسول اکرم(ص) قرآن را بر ایشان می‌خواندند. ابن‌مسعود می‌گوید: «پیغمبر(ص) فرمود: قرآن را بر من بخوان. عرض کردم: بر تو بخوانم، در حالی که قرآن بر تو نازل شده است؟! فرمود: آری، بر من بخوان. من سوره نساء را بر رسول خدا(ص) خواندم» (حجّتی، 1384: 200). این روایات بخشی از روایاتی است که در این موضوع وارد شده است و همه این شواهد حاکی از آن است که پیامبر اکرم(ص) با خواندن و نوشتن آشنایی نداشته است. در واقع، می‌توان گفت این روایات تفسیر آیه 48 سوره عنکبوت است که به صراحت هر گونه خواندن و نوشتن را در باب پیامبر اکرم(ص) نفی می‌کند.

3-3) شواهد تاریخی

1- بسیاری از نامه‌ها و متون مربوط به پیامبر(ص) در تاریخ ثبت شده است، ابن‌سعد در الطبقات الکبیر حدود صد نامه از پیامبر(ص) را نقل کرده است (ر.ک؛ ابن‌سعد، بی‌تا، ج 2: 10-38). نامه‌های پیامبر اکرم(ص) در موضوع‌های مختلف بوده است. برخی به پادشاهان، برخی حکم بخشنامه و دستورالعمل را دارند. نکته مهم اینکه بسیاری از آن نامه‌ها معلوم است که به خطّ چه کسی است، کاتب نام خود را در آخر نامه قید کرده است. این در حالی است که هیچ یک از نامه‌ها به خطّ پیامبر اکرم(ص) نوشته نشده است. در هیچ جا ذکر نشده که فلان نامه را رسول اکرم(ص) با خطّ خود نوشت، همچنان که هیچ جا

دیده نمی‌شود که پیامبر(ص) یک آیه قرآن به خط خود نوشته باشد (ر.ک؛ مطهری، 1387: 28-29). یا در جواب کسی که پرسشی داشته، خود پیامبر(ص) به صورت کتبی بنویسد (ر.ک؛ همان: 33).

2- اصحاب و یاران آن حضرت به احوال آن حضرت آگاهی کامل داشته‌اند و درباره زندگانی پیامبر اسلام(ص) و صفات و خصوصیات ایشان مطالب بی‌اندازه‌ای نقل کرده‌اند که حتی جزئیات ساده زندگی آن حضرت در این کتب منعکس گشت و این در حالی است که هیچ یک از کتب مذکور یادآور نشده‌اند که پیامبر(ص) خواندن و نوشتن می‌دانسته است (ر.ک؛ حجتی، 1384: 198).

3- دلیل دیگر بر امّی بودن پیامبر(ص) این است که آن حضرت به کتابت و نگارش وحی شدیداً اهتمام می‌ورزیدند و به طور کلی، می‌خواست از هر وسیله‌ای برای صیانت و حفظ قرآن کریم از راه نگارش یا از راه سپردن آن در حافظه نگهداری می‌کند. اگر پیامبر(ص) به کتابت و فنّ نگارش آگاهی داشت، در صورت فقدان کاتب وحی، شخصاً می‌توانست وحی را بنگارد. در صورتی که چنین سابقه‌ای حتی درباره یک آیه نیز در زندگانی رسول خدا(ص) دیده نمی‌شود، لذا وقتی در دل شب، یعنی زمانی که پیغمبر(ص) به نویسنده وحی دسترسی نداشت، از نیروی حافظه برای صیانت از قرآن استمداد می‌فرمود (ر.ک؛ عبدالصبور شاهین، 1385: 43).

4- در غزوه اُحُد هنگامی که ابوسفیان برای جنگ از مکه روانه مدینه شد، عبّاس عموی پیغمبر(ص) که در مکه بود، مردی از بنی غفار را مأمور کرد که پنهانی نامه‌ای را به پیغمبر(ص) برساند. هنگامی که نامه عبّاس به پیامبر(ص) رسید، نامه را به ابیّ بن کعب داد تا بخواند. هنگامی که ابیّ بن کعب نامه را خواند، رسول خدا(ص) از او خواست که موضوع را پنهان دارد. در صورتی که اگر پیغمبر(ص) خواندن می‌دانست، این نامه مهم را به دیگری نمی‌داد بخواند (ر.ک؛ یعقوبی، بی‌تا، ج 2: 47).

5- رسول خدا (ص) نویسندگانی داشت که هرگاه می‌خواست چیزی نوشته شود، یکی از آنان را می‌خواست و شمار این نویسندگان به چهل نفر هم می‌رسید (ر.ک؛ رامیار، 1380: 512). یعقوبی دبیران پیامبر اکرم(ص) را اینگونه گزارش می‌کند: «دبیران رسول خدا(ص) که وحی، نامه‌ها و پیمان‌نامه‌ها را می‌نوشتند، اینانند: علیّ بن ابی طالب(ع)، عثمان بن عفان، عمرو بن عاص، معاویه بن ابی سفیان، شرحبیل بن حسنه، عبدالله بن سعد، مغیره بن شعبه، معاذ بن جبل، زید بن ثابت، حنظله بن الربیع، ابیّ بن کعب، جهیم بن الصلت، حصین النمیری» (ر.ک؛ یعقوبی، بی‌تا، ج 2: 69).

6- ابن‌ندیم می‌نویسد: «با یکی از شیعیان کوفی که نامش محمد بن الحسین بود، آشنا شدم. وی کتابخانه‌ای داشت که مثل آن را ندیده‌ام. او آن کتابخانه را از یک مرد شیعی کوفی دریافت کرده بود و عجیب این است که در هر کتاب یا ورقه‌ای ثبت بود که به خط چه کسی بود. جماعتی از علما شهادت خود را بر اینکه خط چه کسی است، نوشته بودند. در آن کتابخانه خطوطی از امامین حسن بن علی(ع) و حسین بن علی(ع) موجود بود و نگهداری می‌شد و نیز عهدنامه‌هایی به خط امام علی(ع) و سایر دبیران رسول خدا(ص) موجود بود و از آنها مراقبت می‌شد. اگر از خطوط و نوشته‌ها چنین نگهداری می‌شد، چگونه هیچ نوشته و خطی از پیامبر اکرم(ص) به جا نمانده است. پس به این نتیجه می‌رسیم که از لحاظ نوشتاری نیز از آن حضرت چیزی موجود نمی‌باشد» (ابن‌ندیم، 1393ق: 67).

4- امّی بودن پیامبر اکرم(ص) و اعجاز قرآن

قرآن مجید به عنوان آخرین کتاب آسمانی، مشتمل بر مفاهیم، معارف و اسلوبی است که از نظر هیچ کس پوشیده نیست. اعجاز این آخرین کتاب آسمانی را زمانی درک می‌کنیم که کسی قادر به آوردن یک سوره کوچک مانند آن نیست. اما وقتی این اعجاز به نهایت خود می‌رسد که بدانیم این کتاب آسمانی پرمضمون از سوی انسانی که نمی‌خواند و نمی‌نوشت و نزد هیچ معلمی تعلیم ندید، آورده شده است. آیت‌الله خویی در این باره می‌نویسد: «قرآن مجید این مطلب را در آیات متعدّد و به صراحت بیان می‌کند که محمد امّی و درس‌نخوانده است.

محمد(ص) نیز این ادّعا را در برابر اقوام و خویشاوندان خود که در میان آنان پرورش یافته بود، اعلام نمود و همان آیات را که بر امّی بودنش دلالت دارند، برای آنان خواند که حتی یک تن از آنان این مطلب را انکار نکرد و او را تکذیب ننمود و این خود دلیل روشن بر صدق ادّعای رسول خدا(ص) است. ولی با اینکه رسول خدا درس نخوانده، سوادی یاد نگرفته بود، کتابی آورد که مالا مال از معارف عقلی و دقایق علمی و فلسفی است و این خود از بزرگترین جنبه‌های اعجاز قرآن مجید است» (خویی، 1385: 73).

فراگرفتن خط برای همه، امری آسان است و یا حتی کم‌هوش‌ترین مردم نیز آن را می‌توانند فراگیرند. فراگرفتن آن دالّ بر نقصان بزرگی در فهم می‌باشد، خداوند هم علوم اوّلین و آخرین را به آن حضرت عطا کرد و حقایقی به ایشان تعلیم داد که به

هیچ بشری چنین نکرده است، ولی با وجود قدرت شگرف در عقل و فهم، پیامبر(ص) را به گونه‌ای قرار داد که خط (نوشتن) را فراموش کرد، جمع بین این دو حالت متضاد از امور خارق‌العاده است (ر.ک؛ واعظ‌زاده خراسانی و دیگران، 1379، ج 3: 366). از سویی دیگر، اگر پیامبر(ص) خواندن و نوشتن می‌دانست، متهم می‌شد که کتاب‌های گذشتگان را مطالعه کرده است و حال آن که قرآن را با علوم فراوانی، بدون مطالعه و آموزش آورده است. پس این کار از معجزه‌های آن حضرت(ص) به شمار می‌آید (ر.ک؛ فخر رازی، 1420ق، ج 15: 381).

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب مذکور، مهم‌ترین نتایج مقاله را می‌توان در موارد زیر فهرست کرد:

1- امی بودن پیامبر اکرم(ص) به عنوان یکی از صفات ایشان در قرآن کریم و روایات بر آن تصریح شده است. مفهوم امی بودن پیامبر اکرم(ص) بر اساس آیات و روایات به معنای عدم خواندن و نوشتن ایشان است. اندیشمندان اسلامی در این باره متفق‌القول هستند که پیامبر اکرم(ص) قبل از بعثت نه خواند و نه نوشت و برای یادگیری این دو، نزد معلمی تعلیم ندید و آیه 48 عنکبوت به صراحت بر این مطلب اشاره دارد.

2- با توجه به صراحت این مطلب که پیامبر(ص) نخواند و نوشت، برخی از مستشرقان آگاهانه یا غیرآگاهانه در تشکیک این امر برآمده‌اند و از امی بودن معنای دیگری را ارائه داده‌اند که چکیده تمام اقوال خواندن و نوشتن پیامبر(ص) را قبل از بعثت و بعد از آن تأیید می‌کند. برخی مانند اشپرنگر بر این باورند که پیامبر(ص) کتب پیشین مانند صحف ابراهیم و ... را مطالعه نموده است. برخی دیگر مانند بلاشر و ونسیک از عبارت «التبیُّ الأمی» تعبیر پیامبر بُت‌پرستان را ارائه داده‌اند، همچنان‌که گیب و نالیو بر این باورند که امی به معنای پیامبر مبعوث بر غیریهود است.

3- در نقد کلی دیدگاه مستشرقان مبنی بر خواندن و نوشتن پیامبر اکرم(ص) باید گفت: آیات قرآن (خصوصاً آیه 48 سوره عنکبوت)، روایات، اسناد تاریخی و گفتمان اندیشمندان اسلامی هر گونه خواندن و نوشتن را از ایشان (تا قبل از بعثت متفقاً و بعد از آن با اختلاف) نفی می‌کنند. از سویی دیگر، پیامبر(ص) مخصوص قوم یا طایفه خاصی نبوده، بلکه رسالت او جهانی و جاودانه می‌باشد، نه آنگونه که برخی از مستشرقان معتقدند. علاوه بر این، در هیچ یک از معانی لغوی امی، معنای بُت‌پرست وجود ندارد، همچنان‌که آیات دیگر، این فرضیه مستشرقان را طرد می‌کند.

4- جان کلام آنکه پیامبر اکرم(ص) تا قبل از بعثت و یا حتی پس از آن نخواند و نوشت و این مهم به امر خداوند بوده تا هرگونه شبهه‌افکنی منکران رسالت ایشان را ابطال نماید، همچنان‌که این مطلب اعجاز قرآن و آورنده آن را اثبات می‌کند.

پی نوشت:

10-Gib.

11-Nallin.

12- به عنوان نمونه در نامه‌ای که خطاب به پادشاه حبشه است، آمده: «إِنِّي أَدْعُوكَ إِلَى اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَالْمُؤَلَاهِ عَلَى طَاعَتِهِ وَإِنْ تَبَتَّغِي قُتُومِينَ بِي وَبِالَّذِي جَاءَنِي فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ» (ر.ک؛ احمدی میانجی، 1363، ج 2: 316، 390، 417 و 430).

13- البته به نوعی می‌توان گفت هدف ونسیک و نالیو از محدود کردن رسالت پیامبر(ص) قبول نکردن نسخ شریعت‌های پیشین است، چنان‌که یهود شریعت خود را جاودانه می‌داند و نسخ را نمی‌پذیرد، با تفسیر این دو مستشرق و دیگر مستشرقان هم‌فکرشان رسالت پیامبر(ص) مخصوص مردم عربستان یا حداقل غیریهود است و رسالت ایشان جهانی نیست، چراکه لازمه جهانی بودن رسالت ایشان، نسخ شرایع پیشین است. اما باید گفت قرآن کریم در مقام آخرین کتاب آسمانی شرایع پیشین را نسخ نموده است و شریعت پیامبر(ص) را جهانی و جاودان معرفی می‌کند.

14-Watt.

15- روایات در زمینه خواندن و نوشتن پیامبر اکرم(ص) مختلف است. برخی روایات البته بعد از بعثت، خواندن را برای پیامبر(ص) تأیید می‌کنند و برخی دیگر توانایی بر خواندن و نوشتن را برای ایشان بیان می‌کنند. همان‌گونه که بیان شد، میان خواندن و نوشتن پیامبر(ص) و توانایی بر خواندن و نوشتن باید تفکیک قائل شد. پیامبر(ص) توانایی تام (به عنایت الهی) بر

خواندن و نوشتن داشت، اما به امر خدوند نخواند و نوشت تا راه شبهه‌افکنی معاندان بسته باشد. اگر روایاتی دالّ بر خواندن و نوشتن عینی پیامبر(ص) قبل از بعثت باشند، طبق احادیث عرض مخالف با آیه 48 عنکبوت می‌باشند و نباید آنها را پذیرفت

16- منظور، خواندن از روی قرآن نبوده است.

مراجع

منابع و مآخذ

- ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (1419ق.). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: المکتبه المصریه.
- ابن‌الاثیر جزری، مجدالدین مبارک. (1415ق.). التّهایه فی غریب الحدیث و الاثر. تصحیح محمد ابوالفضل عاشور. الطبعه الأولى، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- _____ . (بی‌تا). اسد الغابہ فی معرفه الصحابه. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن‌سعد، محمد. (بی‌تا). الطبقات الکبری. بیروت: دار صادر.
- ابن‌منظور المصری، محمد بن مکرم. (1388). لسان العرب. الطبعه الثانيه. بیروت: دار صلا.
- ابن‌ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق. (1393). الفهرست. القاهره: مطبعه الإستقامه.
- احمدی میانجی، علی. (1363). مکاتیب الرسول. قم: انتشارات یس.
- بدوی، عبدالرحمن. (1385). دفاع عن القرآن ضدّ منتقدیه. ترجمه سیّد حسین سیّدی. چاپ دوم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- بلاشر، رژی. (1376). در آستانه قرآن. ترجمه محمود رامیار. چاپ پنجم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (1384). تفسیر تسنیم. تنظیم حسن واعظی محمدی. ویرایش علی اسلامی. چاپ اوّل. قم: مرکز نشر اسراء.
- حجتی، سیّد محمدباقر. (1384). پژوهشی در تاریخ قرآن کریم. چاپ بیست و یکم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خوئی، ابوالقاسم. (1385). البیان. ترجمه محمد صادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده هریسی. چاپ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رازی، فخرالدین محمد. (1420ق.). مفاتیح الغیب. چاپ سوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (1381). مفردات الفاظ القرآن. تحقیق صنوان عدنان الداودی. الطبعه الرابعه. قم: ذوی‌القربی.
- رامیار، محمود. (1380). تاریخ قرآن. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سبحانی، جعفر. (1356). مکتب وحی امّی بودن پیامبر(ص). قم: انتشارات رسالت.
- سیوطی، جلال‌الدین. (1421ق.). الدر المنثور. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- شاهین، عبدالصّبور. (1385). تاریخ القرآن. ترجمه دکتر سیّد حسین سیّدی. چاپ دوم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

شایب، الخضر. (1422ق.). نبوه فی الفكر الإستشراقی. الطبعة الاولى. ریاض: مكتبة العبيكان.

شوکانی، محمد بن علی. (بی تا). فتح القدير. بیروت: شرکت دار الأرقم.

صدوق القمی، ابوجعفر محمد بن علی. (1404ق.). عیون اخبار الرضا(ع). تحقیق الشیخ حسین الأعلمی. الطبعة الأولى. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طباطبائی، سیّد محمد حسین. (1389). المیزان فی التفسیر القرآن. الطبعة الثانية. تهران: دارالکتب الإسلامیّه.

طباطبائی، مصطفی. (1375). نقد و بررسی آرای خاورشناسان. تهران: انتشارات چاپخش.

طبرسی، فضل بن حسن. (1382ق.). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تصحیح شیخ ابوالحسن شعرانی. الطبعة الثالثة. تهران: کتابفروشی اسلامیّه.

طبری، ابوجعفر محمد جریر. (1422ق.). جامع البیان عن تأویل آی القرآن. قاهره: مرکز البحوث و الدراسات العربیة و الإسلامیّه بدار هجر.

طریحی، فخرالدین. (1375). مجمع البحرین. تحقیق السیّد احمد الحسینی. الطبعة الثالثة. تهران: المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریة.

طوسی، محمد بن حسن. (1414ق.). الأمالی. قم: دار الثقافة.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی. بیروت: دارإحياء التراث العربی.

فیروزآبادی، مجدالدین محمد. (1419ق.). القاموس المحيط. الطبعة السادسة. بیروت: مؤسسه الرساله.

قاسمی، جمال الدین. (بی تا). محاسن التأویل. بیروت: مؤسسه تاریخ عربی.

قدردان قراملکی، محمدحسن. (1378). «اسلام و نسخ ادیان». کیهان اندیشه. سال 14. ش 83.

قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم. (1412ق.). تفسیر القمی. الطبعة الأولى. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

کاوند بروجردی، علیرضا. (1385). پیامبر اُمّی. چاپ اوّل. ری: انتشارات سمیع.

گیب، هامیلتون. (1367). اسلام (بررسی تاریخی). ترجمه منوچهر امیری. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

مجلسی، محمدباقر. (1403ق.). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.

مطهری، مرتضی. (1387). پیامبر اُمّی. تهران: انتشارات صدرا.

مغنیه، محمدجواد. (1424ق.). التفسیر الکاشف. الطبعة الأولى. قم: دارالکتب الإسلامی.

واعظزاده خراسانی، محمد و دیگران. (1379). المعجم فی فقه لغه القرآن و سرّ بلاغته. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (بی تا). تاریخ الیعقوبی. قم: مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت(ع).

نویسندگان:

ابراهیم ابراهیمی: دانشیار دانشگاه اراک

اصغر طهماسبی بلداجی: دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک

فصلنامه معارف قرآنی شماره 18